



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

زمان چاپ: ۱۴۰۳/۰۲/۲۵

بازخوانی نقادانه پیش فرض‌های روش‌شناسانه مفهوم شهر خلاق ریچارد فلوریدا

محمد سجاد محبوبی^۱، مهدی یار حیدری^۲

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری گرایش آمایش شهری، دانشگاه تهران (نویسنده رابط)

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد علوم اقتصادی گرایش مالی اسلامی، دانشگاه خوارزمی تهران

sajad.mahboobi۲۳@ut.ac.ir

چکیده

در سالیان گذشته مفهوم شهر خلاق به یکی از مفاهیم پرکاربرد مطالعات شهری و حوزه‌های مرتبط با برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری توسعه شهری تبدیل شده و توانسته است اعتبار زیادی کسب کند. پژوهش حاضر با شیوه توصیفی، تحلیلی به نقد چهار فرض اساسی فلوریدا در ارتباط با مفهوم شهر خلاق می‌پردازد. مفهوم شهر خلاق نزد فلوریدا، دارای چهار پیش فرض اساسی است: اولاً نوعی صورت‌بندی جدید از مفهوم طبقه بر مبنای خلاقیت و مفروض گرفتن وجود چنین طبقه‌ای؛ دوماً مفروض گرفتن سلطه اقتصاد خلاق بر ساختارهای اقتصادی عصر حاضر؛ سوماً مفروض گرفتن رابطه میان طبقه خلاق و توسعه اقتصادی و چهارماً باور به کارآمدی این نظریه در جغرافیاهای گوناگون. نقدهای وارد بر این مفروضات را می‌توان شامل انتساب دلخواهی خلاقیت به گروه‌های گوناگون، عدم دقت در فهم سلطه اقتصاد خلاق، عدم وجود رابطه مستحکم و علی میان طبقه خلاق و توسعه پایدار اقتصاد شهر و در نهایت محدود بودن به جغرافیای اروپایی و آمریکایی دانست. نقدهای وارد بر مفهوم شهر خلاق فلوریدا از سمت سه دیدگاه نظری صورت گرفته است: دیدگاه مارکسیستی که بر نقد همسویی شهر خلاق با نظریات نئولیبرالی تأکید دارد، دیدگاه مبتنی بر مطالعات فرهنگی که بر بازاری‌سازی هنر در نظریه فلوریدا نقد وارد می‌آورد و دیدگاه متمرکز بر مبنای جغرافیایی که بر ناکارآمدی نظریات فلوریدا در جغرافیای جنوب جهانی تأکید دارند. پژوهش حاضر پیشنهاد می‌کند تا مفاهیم اصلی فلوریدا مورد بازخوانی انتقادی قرار گرفته و پژوهشگران داخلی بر تمایزات جغرافیایی ایران با مناطق مورد بحث فلوریدا توجه داشته باشند.

کلمات کلیدی: شهر خلاق، طبقه خلاق، اقتصاد خلاق، نئولیبرالیسم

۱- مقدمه

در سالیان گذشته مفهوم شهر خلاق به یکی از مفاهیم پرکاربرد مطالعات شهری و حوزه‌های مرتبط با برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری توسعه شهری تبدیل شده و توانسته است اعتبار زیادی کسب کند. تاریخ این مفهوم به دهه ۸۰ میلادی باز می‌گردد؛ در این دهه دیوید یونگ متفکر استرالیایی، مفهوم شهر خلاق را معرفی می‌کند. از زمان ارائه این مفهوم توسط یونگ، شهر خلاق به مفهومی جهانی و نوعی پارادایم جدید در حوزه برنامه‌ریزی بدل گشته است. از نظر یونگ شهر خلاق باید شهری کارآمد بوده و به فکر رفاه مادی و اقتصادی تمام شهروندان خود و به خصوص فقرا و محرومان باشد. با این وجود، شهر خلاق را نباید محدود به همین



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

مفاهیم دانست بلکه باید آن را ساختاری در نظر گرفت که به لحاظ عاطفی لذت‌بخش باشد و همزمان خلاقیت را در میان شهروندان برانگیزاند (Yencken, ۱۹۸۸). پس از ارائه این مفهوم توسط ینکن و در اواسط دهه ۹۰ میلادی است که چارلز لندری به همراه فرانکو بیانچینی صورت‌بندی دقیق‌تری از مفهوم شهر خلاق ارائه می‌کند. استدلال محوری او برای توضیح شهر خلاق به نظام تولید ارزش اقتصادی باز می‌گردد و بر مبنای این استدلال، شهرها در دوره معاصر در یک دوره گذار قرار دارند که به میانجی این دوره گذار، صنایع قدیمی تولید صنعتی به تدریج ناپدید شده و به جای آنها، برنامه‌ها و فرآیندهای مبتنی بر دانش جدید به شکل اصلی خلق ارزش در ساختار اقتصادی بدل می‌گردند (Landry and Bianchini, ۱۹۹۵). ظهور این مفهوم در سیاست‌گذاری شهری را می‌توان با بحران جوامع پسا صنعتی در اروپای حد فاصل دهه هفتاد و ۸۰ میلادی مرتبط دانست. در این دوره شرکت‌ها و کارخانه‌های مستقر در اروپا به مناطق ارزان‌تر اقتصادی نظیر آمریکای لاتین و آسیای جنوب شرقی نقل مکان کرده و این وضعیت سبب خلق بحران بیکاری در بسیاری از مناطق اروپا نظیر بریتانیا و خصوصاً شهرهای منچستر و گلاسکو می‌شود. بنابراین شهر خلاق را می‌توان پاسخی به بحران مذکور دانست (Chuangchai, ۲۰۲۱). لازم به ذکر است که پس از لندری، بسیاری از متفکران به بحث و بررسی درباره مفاهیمی نظیر خلاقیت و خلاقیت شهری پرداخته‌اند اما آنچه مشخص است این است که در میان این متفکران نوعی اجماع نظری بر سر چیستی این مفاهیم وجود ندارد؛ بنابراین می‌توان گفت مفهوم شهر خلاق در معانی گوناگون و متفاوتی مورد استفاده قرار گرفته است (Pratt, ۲۰۱۰). برای مثالی در خصوص تمایزات میان تعاریف گوناگون از شهر خلاق، می‌توان به نظریات جان هاسپرس در خصوص شهر خلاق اشاره کرد. هرچند هاسپرس نیز مانند بسیاری از متفکران دیگر در حوزه شهر خلاق بر اهمیت اقتصاد دانش تاکید دارد اما شاخص‌های او برای دستیابی به یک شهر خلاق با ایده‌های لندری و ینکن متفاوت است؛ از نظر او بسیاری از مسائل مرتبط با خلاقیت، از کنترل انسان خارج بوده و محصول تصادفات و ترکیب غیر ارادی وقایع گوناگون است، با این وجود شهرها می‌توانند با اتکا به تقویت سه شاخص تراکم بالای جمعیت، تنوع و عدم جزمیت، مسیر خود را در راه تبدیل شدن به شهری خلاق هموار کنند (Hospers, ۲۰۰۸). همچنین از اوایل قرن جاری میلادی، مدیران شهری مناطقی نظیر لندن و ایالت میشیگان آمریکا به منظور رسیدن به اهداف شهر خلاق، اقدام به برنامه‌ریزی و تهیه طرح‌های شهری کردند (Simeti, ۲۰۰۶).

متفکر کلیدی دیگری که نقشی بسیار مهم در توسعه مفهوم شهر خلاق داشته و پژوهش حاضر نیز بر نظریات او متمرکز است، ریچارد فلوریدا می‌باشد. بحث‌های فلوریدا سبب می‌شود تا دو مفهوم طبقه خلاق و اقتصاد خلاق، به ادبیات موجود درباره شهر خلاق افزوده شود. از نظر فلوریدا، اقتصاد خلاق عنصر اصلی تولید ارزش اقتصادی در عصر خلاق کنونی است. به باور فلوریدا در عصر حاضر، اهمیت مالکیت و دارایی‌های فکری مبتنی بر خلاقیت و دانش جدید مثل برنامه‌های رایانه‌ای، الگوها و فرمول‌ها، بسی بیشتر از مالکیت کالاهای فیزیکی و تولید انبوه کالاها است. او برای مثالی در این خصوص به سراغ صنعت غذایی رفته و اشاره می‌کند که در یک اقتصاد خلاق، اهمیت مالکیت یک دستور غذای آشپزی محبوب بسی بیشتر از اهمیت در اختیار داشتن آشپزهای گوناگون و توانایی تولید انبوه است. بنابراین از نظر او عصر اقتصاد خلاق، عصر غلبه ارزش عنصر کیفیت بر کمیت است (Florida, ۲۰۱۲). به بیان دیگر، می‌توان اقتصاد خلاق را به عنوان ساختاری در نظر گرفت که خلاقیت و تفکر را به کالاهای بازاری تبدیل می‌کند (Levickaitė, ۲۰۱۱). مفهوم دوم و کلیدی در کار فلوریدا، مفهوم طبقه خلاق می‌باشد. از نظر فلوریدا، طبقه خلاق گروهی از افراد را شامل می‌شود که ویژگی اساسی آنها، مشارکت در کارهایی است که منجر به خلق فرم‌های جدید معنادار می‌شوند. با توجه به این موضوع، فلوریدا طبقه خلاق را به دو بخش یعنی هسته ابر خلاق و متخصصان خلاق تقسیم می‌کند. منظور از هسته اصلی ابرخلاق، گروه‌هایی است که وظیفه اصلی آنها تولید فرم‌ها و طراحی‌های جدیدی است که به راحتی قابل انتقال باشند؛ برای مثال می‌توان به طراحی یک محصول مصرفی قابل تولید و فروش یا ارائه یک تئوری و استراتژی قابل استفاده برای گروه‌های گوناگون اشاره کرد؛ با توجه به مسائل یاد شده فعالیت این گروه به دلیل حل مشکلات و کمک به کشف مشکلات حائز اهمیت است؛ این گروه می‌تواند شامل دانشمندان، مهندسان، اساتید دانشگاه، شعرا، رمان‌نویسان، معماران و به طور کلی



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

گروهی که فلوریدا آنها را رهبران فکری جامعه مدرن می‌داند، باشد. گروه دوم یعنی متخصصان خلاق، شامل گروهی از افراد می‌شود که در حل خلاقانه مشکلات نقش دارند؛ برای مثال می‌توان به فعالیت‌های مرتبط با خدمات حقوقی، حوزه سلامت، مدیریت کسب و کار و فناوری‌های پیشرفته اشاره کرد (Florida, ۲۰۱۲). البته با توجه به آثار فلوریدا، می‌توان طبقه خلاق را به سه دسته تقسیم کرد که این سه دسته، هسته اصلی ابر خلاق، آوانگاردها و متخصصان خلاق را شامل می‌شود. در این نوع دسته‌بندی، فعالیت‌های مرتبط با حوزه‌های هنری و سرگرمی، خود به یک طبقه مجزا با عنوان آوانگاردها تعلق دارند (کراکه، ۱۴۰۰). می‌توان گفت فلوریدا در مطالعات خود تحت تاثیر آرا و نظریات جامعه‌شناسانه رابرت پارک و مکتب شیکاگو، نظریات شهری جین جیکوبز، نظریات اقتصادی آلفرد مارشال و همچنین ایده سرمایه اجتماعی هیلاری پاتنام، قرار دارد (Florida, ۲۰۰۵). با توجه به مطالب گفته شده، شهر خلاق شهریست که بالاترین ظرفیت را برای جذب طبقه خلاق داشته باشد. برای رسیدن به این ظرفیت، شهری موفق خواهد بود که بتواند سه عامل استعداد، مداراگری و فناوری را به صورت همزمان و در بالاترین سطح ممکن ارائه دهد (فتوحی مهربانی و همکاران، ۱۳۹۵). نیز لازم به ذکر است که از نظر فلوریدا، می‌توان از شهرهایی که برای طبقه خلاق جذابند، انتظار توسعه اقتصادی موفقی را داشت؛ بنابراین از نظر فلوریدا برای رسیدن به توسعه اقتصادی موفق، لازم است تا شهرها جذابیت خود را برای این طبقه بالا برده و در جذب آنها کوشش کنند (کراکه، ۱۴۰۰).

حال می‌توانیم بگوییم که مفهوم شهر خلاق نزد فلوریدا، دارای چهار پیش‌فرض اساسی است: اولاً نوعی صورت‌بندی جدید از مفهوم طبقه بر مبنای خلاقیت و مفروض گرفتن وجود چنین طبقه‌ای؛ دوماً مفروض گرفتن سلطه اقتصاد خلاق بر ساختارهای اقتصادی عصر حاضر؛ سوماً مفروض گرفتن رابطه میان طبقه خلاق و توسعه اقتصادی و چهارماً باور به کارآمدی این نظریه در جغرافیاهای گوناگون. هدف اصلی این پژوهش در واقع طرح کردن نقدیست بر چهار پیش‌فرض اصلی ایده شهر خلاق فلوریدا. با توجه به محبوبیت فراوان و گستردگی رجوع به این مفهوم در سالیان گذشته، اهمیت و ضرورت این پژوهش را می‌توان در پر کردن نوعی خلا نظری دانست؛ منظور از خلا نظری این است که بسیاری از پژوهش‌های مرتبط با شهر خلاق، پیشاپیش درستی مفروضات فلوریدا را پذیرفته‌اند و آنچه در این میان به خصوص در سطح پژوهش‌های داخلی برجسته است، عدم وجود نوعی مواجهه انتقادی با این نظریه می‌باشد. بنابراین پژوهش حاضر، به سهم خود می‌تواند به پر کردن این خلا نظری کمک کند. همچنین برای دستیابی به توانمندی‌ها و امکانات نظریات و مفاهیمی مانند شهر خلاق، لازم است تا درباره کاستی‌های آنها نیز بحث و بررسی صورت پذیرد تا به میانجی این بحث و بررسی‌ها، امکان فهم بهتر و در درجه بعد کاربردی‌سازی موثرتر این نظریات فراهم شود.

۲- روش تحقیق

پژوهش حاضر با توجه به ماهیت و روش پاسخ‌دهی به مسئله از نوع توصیفی-تحلیلی می‌باشد. همچنین از حیث هدف، پژوهش حاضر از نوع بنیادی می‌باشد. روش گردآوری داده‌ها در این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای-اسنادی بوده و برای تحلیل و بررسی داده‌ها، چهار پیش‌فرض اصلی نظریه فلوریدا را بررسی کرده و به ارائه مشکلات و نقدهای وارد بر این مفروضات خواهیم پرداخت. بنابراین دغدغه متن حاضر، نقد مفروضات نظری رویکرد فلوریدا بوده و نه بررسی مسائل کمی مطرح شده در کار او. برای نقد مفروضات نظری فلوریدا به آثار و نظریات گوناگونی رجوع خواهیم کرد و در نهایت با ارائه نوعی دسته‌بندی نظری مشخص خواهیم کرد که مفروضات مطرح شده در ایده شهر خلاق در چه ابعادی دارای ضعف‌های نظری بوده و رویکردهای نظری گوناگون به چه شکلی با نظریات فلوریدا مواجه شده و در قالب کدام صورت‌بندی‌های مفهومی، ضعف‌های نظریه او را آشکار کرده‌اند.

۳- یافته‌ها

در این بخش به نقد و بررسی چهار پیش‌فرض اصلی فلوریدا خواهیم پرداخت. لازم به ذکر است که مفروضات نظری فلوریدا بسی



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

بیش از مطالب مطرح شده در پژوهش حاضر است و این تحقیق نیز ادعای بررسی تمام این مفروضات را ندارد اما می‌توان گفت چهار فرض یاد شده در پژوهش حاضر، در واقع برسازنده‌های اصلی و محوری نظریه فلوریدا می‌باشند.

طبقه خلاق به مثابه یک صورت‌بندی ناقص از مفهوم طبقه

در تبیین و توضیح مفهوم شهر خلاق، وجود چیزی با عنوان طبقه خلاق به عنوان یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم و مفروضات نظری فلوریدا ایفای نقش می‌کند. از نظر او طبقه خلاق، اصلی‌ترین گروه تولیدکننده ارزش اقتصادی در عصر حاضر بوده و در واقع توسعه پایدار شهرها وابسته به حضور این طبقه است (Florida, ۲۰۱۲). از نظر فلوریدا آنچه سبب نوعی یکپارچگی میان فعالیت گروه‌های مختلف طبقه خلاق می‌شود، در علاقه اعضای آن به مواجهه دائمی با چالش‌ها و جست و جوی نوعی حس رضایت حاصل از حل کردن این چالش‌ها نهفته است (Florida and Goodnight, ۲۰۰۵).

ایده‌های فلوریدا در ارتباط با شهر خلاق از دو جنبه قابل نقد است: مسئله اول را می‌توان نقد دسته‌بندی خلاقیت در میان اعضای طبقه خلاق دانست یا به واقع نقد برداشت فلوریدا از مفهوم خلاقیت و مسئله دوم، نقد در نظر آوردن گروه‌های شغلی متفاوت ذیل یک مفهوم با عنوان طبقه خلاق و نادیده گرفتن تضاد منافع این گروه‌ها با یکدیگر.

در ارتباط با مسئله اول می‌توان گفت دسته‌بندی طبقات در نزد فلوریدا مبتنی بر نوعی انتساب دلخواه‌یست. او در وهله اول دشواری‌های تعیین انواع مختلف فعالیت خلاق را کنار گذاشته و فعالیت‌های بسیار گوناگون و متفاوتی را ذیل یک مفهوم مشترک تعریف می‌کند. همچنین او در معرفی این مفهوم، توجهی به ساختار اقتصادی جدید ندارد؛ برای مثال می‌توان به خیل عظیمی از کارگران اشاره کرد که موفقیت در محیط کاری و فعالیتشان وابسته به خلاقیت و گاه‌آشنایی با فناوری‌های پیچیده است و حتی فراتر از این امر می‌توان گفت در جوامع صنعتی امروزی، تقریباً همه مشاغل به حد معینی از خلاقیت وابسته است (کراکه، ۱۴۰۰). بنابراین فلوریدا با نوعی مفهوم پردازی مبهم اقدام به کنار گذاشتن برخی گروه‌های شغلی از طبقه خلاق می‌کند که حتی بر مبنای تعاریف خودش نیز باید عضو این طبقه باشند. مشکل دیگر، نوع دسته‌بندی گروه‌های طبقه خلاق است. برای مثال فلوریدا از مدیران به عنوان یکی از گروه‌های خلاق یاد می‌کند و این در حالیست که مفهوم مدیر می‌تواند به گروه بسیار بزرگی از افراد اطلاق شود. اما فلوریدا در دسته‌بندی خود عموماً دست به نوعی ساده‌سازی و یکسان‌انگاری مفاهیم بسیار متنوع می‌زند (Markusen, ۲۰۰۶) همچنین فلوریدا رفتارهای خاصی به اعضای طبقه خلاق نسبت می‌دهد که می‌تواند در درستی آنها تردید کرد؛ برای مثال مشخص نیست که بر پایه کدام داده‌ها فلوریدا معتقد است که حس رضایت افراد این طبقه از مواجهه با چالش‌ها و حل آنها حاصل می‌شود. او مشخص نمی‌کند که چه عاملی سبب تمایز این افراد شده و باعث می‌شود تا آنها بر خلاف سایر مردم در عوض علاقه به مسائلی نظیر حس رضایت ناشی از امنیت یا حقوق بالا، به حس رضایت ناشی از مواجهه با چالش‌ها دست یابند (Peck, ۲۰۰۵). مسئله حائز اهمیت دیگر آن است که برخی از گروه‌هایی که در دسته‌بندی طبقه خلاق فلوریدا جای می‌گیرند، در واقع فاقد خلاقیت بوده و بیشتر می‌توان از آنها به عنوان سوداگران مالی و یا دلالان یاد کرد؛ این افراد بر خلاف آنچه تئوری شهر خلاق به آن معتقد است ابداً مشغول فعالیت‌های اقتصادی دانش محور و دانش پایه نبوده بلکه در عوض به فعالیت‌های سوداگری و دلالی مشغولند؛ برای مثال می‌توان به فعالان سوداگر بخش مالی و مستغلات اشاره کرد که با وجود مضراتشان برای ساختار اقتصادی، در دسته‌بندی فلوریدا به عنوان طبقه خلاق جای می‌گیرند (Krätke, ۲۰۱۰). همچنین می‌توان به پیامدهای سیاسی و ایدئولوژیکی نظریه فلوریدا نیز اشاره کرد؛ ایرادات گروه‌بندی طبقاتی فلوریدا لزوماً ناشی از ضعف‌های نظری او نیست بلکه در بسیاری از موارد با نوعی همسویی پنهان با ساختارهای نئولیبرالی برنامه‌ریزی همراه است (Peck, ۲۰۰۵). مسئله آخر این بخش مربوط به تضاد منافع گروه‌های گوناگونی است که ذیل مفهوم طبقه خلاق جمع می‌شوند. برای مثال در این خصوص می‌توان به تضاد منافع گروه‌های هنری و فرهنگی با گروه‌های کاسب‌کار نظیر بنگاه‌های مستغلاتی اشاره کرد. در این شکل از تضاد منافع، نیروهای پیشروی صنعت فرهنگ می‌توانند به لحاظ اجتماعی و فضایی به بهبود وضعیت فرآیندهای محلی کمک



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

کنند. این فرآیندهای محلی در واقع زیر لایه‌های پنهان خلق نابرابری هستند. در این میان بسیاری از اعضای خلاق جامعه هنری نظیر دانشجویان کم درآمد نیاز به محیط‌های شهری ارزان و با کاربری‌های مختلط دارند اما به محض رشد اقتصادی منطقه مذکور، نیروهای مستغلاتی وارد عمل شده و بر نیروهای هنری به عنوان عاملان اصلی نوسازی چیره می‌شوند. این فرآیند وضعیتی را سبب می‌شود که به موجب آن، نیروهای هنری جامعه باید دائماً در حال جابه‌جایی باشند (کراکه، ۱۴۰۰). بر این مبنا تضاد منافع گروه‌های مختلفی که ذیل مفهوم طبقه خلاق صورت‌بندی می‌شوند روشن است و می‌توان گفت بر خلاف ادعاهای فلوریدا، در برخی موارد شهرهای خلاق نه تنها برای طبقه خلاق مدنظر او جذاب نیست بلکه سبب ناامنی و وارد آمدن آسیب‌های اقتصادی به آنها می‌شود.

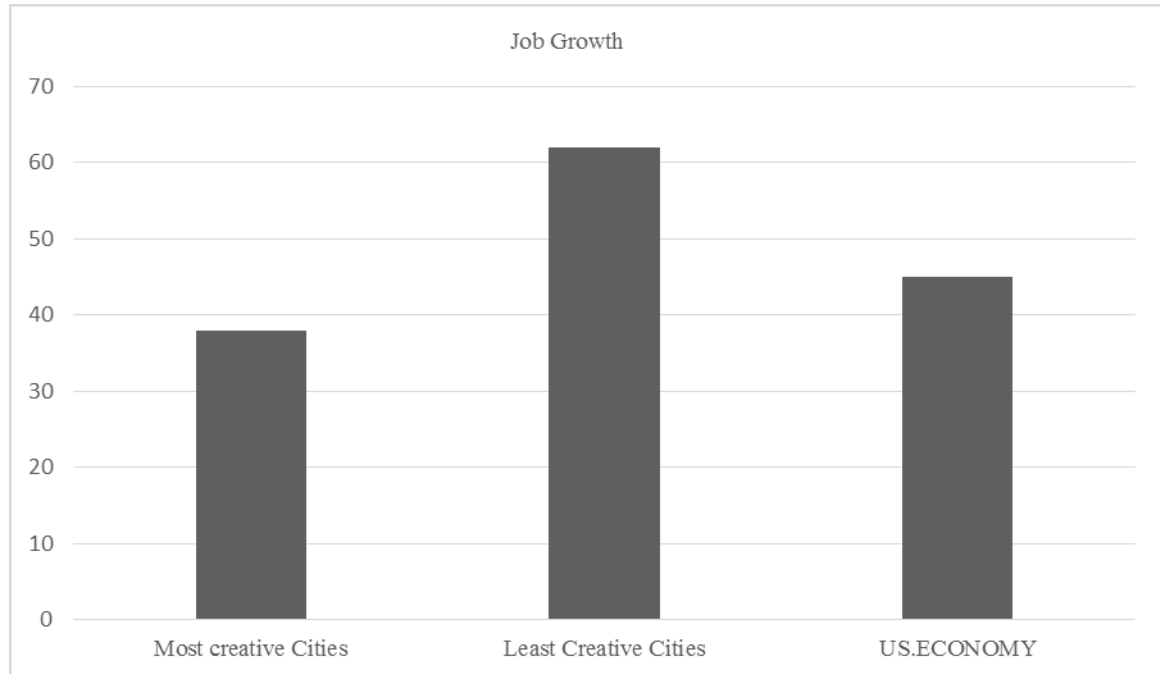
باور به سلطه اقتصاد خلاق و ایرادات وارد بر آن

نقد پیش فرض فلوریدا در خصوص سلطه اقتصاد خلاق، به معنای انکار اهمیت این اقتصاد نیست بلکه به معنای نقد روشی است که فلوریدا به میانجی آن این مفهوم را به کار می‌برد. مسئله اول مورد نقد در خصوص سلطه اقتصاد خلاق با موضوع پیشین یعنی مشکلات نظری مفهوم طبقه خلاق مرتبط است. با توجه به نظریات فلوریدا، در عصر اقتصاد خلاق، نیروهای طبقه خلاق بدل به مهم‌ترین نیروهای اقتصادی می‌شوند (Florida, ۲۰۱۲). بنابراین اولین نقد بر پیش فرض سلطه اقتصاد خلاق، نوعی نقد منطقی است؛ با توجه به اینکه صورت‌بندی مفهومی فلوریدا از مفهوم طبقه خلاق دارای اشکالات تئوریک جدی است، بنابراین مفهوم اقتصاد خلاق نیز با مشکل مواجه خواهد شد زیرا نمی‌توان این مفهوم را بدون ارتباط با عاملانش یعنی اعضای طبقه خلاق در نظر گرفت. مسئله دوم را می‌توان تخمین آماری نامناسب اهمیت اقتصاد خلاق در نظر گرفت. برای مثال حوزه هنر، به عنوان یکی از بخش‌های طبقه خلاق و اقتصاد خلاق در نظر گرفته می‌شود. اگر به عنوان نمونه نگاهی دقیق‌تر به اهمیت حوزه هنری بیاندازیم، خواهیم دید که تعداد زیادی از افراد شاغل در این حوزه در واقع مشغول انجام کارهایی هستند که در معنای مدنظر فلوریدا، فعالیت‌های خلاقانه نیستند اما با این وجود مشخص نیست که آیا باید تمام یک صنعت را، مثل صنعت سینما به عنوان طبقه خلاق در نظر گرفت یا صرفاً افرادی که واقعا کارهای خلاقانه انجام می‌دهند. اگر در اینجا معنای دوم را به کار ببریم خواهیم دید که تعداد افراد طبقه خلاق بسی محدود خواهد شد. همچنین اگر تمام اعضای صنعت هنر را در نظر بگیریم، این رقم عموماً با اعضای بسیاری از صنایع دیگر نظیر صنعت ساختمان برابر خواهد بود. بنابراین ما با نوعی تخمین بیش از اندازه اهمیت اقتصاد خلاق مواجهیم (Hall, ۲۰۰۰). همچنین همانطور که در بحث طبقه خلاق بیان کردیم، آنچه از آن با عنوان اقتصاد خلاق یاد می‌شود، در بسیاری از موارد شامل سوداگری و دلالیست و نه نوعی اقتصاد دانش‌محور خلاق.

طبقه خلاق به مثابه عامل اصلی توسعه شهری: هم‌بستگی به جای عاملیت

استدلال فلوریدا در خصوص رابطه میان توسعه پایدار شهری و حضور طبقه خلاق در شهرهای توسعه یافته دارای دو اشکال عمده می‌باشد. اولین مشکل فرض فلوریدا این است که او با مشاهده شهرهای گوناگون به این نتیجه می‌رسد که بهترین شهرها و توسعه‌یافته‌ترین آنها شامل شهرهایی است که توانسته‌اند در نوعی رقابت جهانی، بیشترین استعداد و اعضای طبقه خلاق را در خود جای دهند. (Florida, ۲۰۰۵). مشکل اصلی در این فرض فلوریدا خلط دو مفهوم هم‌بستگی و علیت است. در واقع آنچه فلوریدا به آن استدلال می‌کند، نوعی رابطه هم‌بستگی است و نه عاملیت. او از توضیح علیتی رابطه یاد شده ناتوان است و به همین دلیل پیچیدگی‌های ساختار شهری را کنار نهاده و هم‌بستگی را به جای عاملیت می‌نشانند. وجود چنین هم‌بستگی‌هایی خصوصاً در شهرهای بزرگ که دارای جمعیت‌های بزرگ و قشر بندی گوناگون هستند، امری طبیعی بوده و اگر قرار است تحلیلی بین پدیده‌های گسترده شهری رابطه برقرار کند، لازم است تا بتواند این روابط را به لحاظ علی توضیح دهد. امری که البته در

فرض فلوریدا غایب است (Krätke, ۲۰۱۰). ایراد دوم در خصوص رابطه میان طبقه خلاق و توسعه شهری را می‌توان در نواقص آماری نظریه فلوریدا جست و جو کرد. در جدول ۱، یکی از این نواقص قابل مشاهده است:



جدول ۱: مقایسه رشد مشاغل میان خلاق‌ترین و کم‌خلاق‌ترین شهرها در اقتصاد آمریکا (malanga, ۲۰۰۴)

با توجه به جدول ۱ می‌توان مشاهده کرد که به لحاظ آماری، شهرهایی که فلوریدا آنها را خلاق می‌داند، در دستیابی به بسیاری از شاخص‌های توسعه نظیر نرخ اشتغال ناکام بوده و در نقطه مقابل شهرهایی با خلاقیت پایین در دستیابی به این شاخص‌ها موفق‌تر بوده‌اند.

شهر خلاق در جنوب جهانی

یکی از مسائل مهم در نظریه فلوریدا، باور به جهانشمول بودن این نظریه است. از نظر فلوریدا، شهر خلاق مفهومی جهانی بوده و شهرهای گوناگون دنیا باید برای دستیابی به توسعه و جذب استعدادهای برتر با یکدیگر به رقابت بپردازند. مشکل اصلی این فرض فلوریدا یعنی باور به جهانشمول بودن نظریه در این است که تمایزات و تفاوت‌های ساختارهای اقتصادی در جغرافیاهای گوناگون را نادیده می‌گیرد. به این دلیل برخی از متفکران پیشنهاد داده‌اند که باید در استفاده از این مفاهیم در کشورهای جنوب جهانی یعنی کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین احتیاط کرد. دلیل این امر آن است که در این کشورها توسعه سرمایه‌های انسانی و اجتماعی روندی بسیار متفاوت با کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته دارد (De Jesus et al, ۲۰۲۰). همچنین تجربه اجرای طرح‌های مبتنی بر شهر خلاق در بسیاری از کشورهای جنوب جهانی ناموفق بوده است. برای مثالی در این خصوص می‌توان به شهر بانکوک تایلند اشاره کرد. هرچند این شهر به طور مستمر در حال اجرایی‌سازی طرح‌های مبتنی بر مفاهیم شهر خلاق بوده است اما نتیجه اجرای این طرح‌ها، مطلوبیتی برای ساکنانش به ارمغان نیاورده است. بر این مبنا، هرچند بانکوک به مقصدی جذاب برای گردشگران خارجی تبدیل شده است اما در تامین نیازهای ساکنان خود و همچنین حل معضلات گوناگون شهری نظیر فقر شهری و ترافیک ناکام بوده است (Chuangchai, ۲۰۲۱). بنابراین فلوریدا روابط پیچیده مرکز و پیرامون را نادیده گرفته



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

و به ارائه فرمولی کلی برای تمام شهرهای دنیا می پردازد. این موضوعی است که باید به صورت ویژه مورد توجه متفکران کشورهای جنوب جهانی قرار گیرد.

۴- بحث و نتیجه گیری

می توان ادعا کرد که در قرن حاضر، کمتر مفهومی به اندازه مفهوم شهر خلاق مورد توجه برنامه ریزان، سیاست گذاران و پژوهشگران شهری قرار گرفته است. همچنین ارجاعات و توجه به این مفهوم در سالیان گذشته روندی افزایشی داشته است (Scott, ۲۰۱۴). به همین دلیل است که پژوهش و تفکر درباره شهر خلاق اهمیتی روزافزون پیدا کرده است. در این میان و با توجه به تاثیرات گسترده این نظریه بر سیاست های شهری، لازم است تا پژوهش های مرتبط با شهر خلاق به تامل در خصوص مفروضات نظری شهر خلاق بپردازند. با توجه به مطالب پژوهش حاضر، می توان گفت مفروضات فلوریدا از چند دیدگاه نظری قابل نقد است. دیدگاه اول، نوعی دیدگاه مارکسیستی است که بر جنبه های طبقاتی نظریه فلوریدا نقد وارد می کند. بر مبنای این دیدگاه، نظریات فلوریدا همسویی شدید با سیاست های برنامه ریزی نئولیبرالی دارد و از حل معضلاتی نظیر فقر شهری ناتوان بوده و حتی در برخی موارد به این مشکلات دامن می زند. دیدگاه دوم را می توان دیدگاه مطالعات فرهنگی دانست؛ از منظر این دیدگاه، صورت بندی دلخواهی فلوریدا از مفهوم طبقه خلاق نوعی ارزش زدایی از قلمرو هنر بوده و نه در خدمت توسعه اقتصادی که در خدمت بازاری سازی هنر می باشد. دیدگاه سوم را می توان دیدگاه متمرکز بر مبنای جغرافیایی نظریه دانست؛ از نقطه نظر این دیدگاه، مفاهیم فلوریدا حتی اگر در کشورهای سرمایه داری پیشرفته موفق باشد اما در ارتباط با تاثیرگذاری این نظریه در کشورهای جنوب جهانی تردیدهای زیادی وجود دارد.

پژوهش حاضر دو پیشنهاد در ارتباط با موضوع تحقیق ارائه می کند. پیشنهاد اول سنجش انتقادی مفروضات فلوریدا بوده و پیشنهاد دوم آن است که پژوهش هایی که بر بعد کاربردی نظریه فلوریدا متمرکزند، شرایط خاص داخل کشور و تمایزات جغرافیایی ایران را با کشورهای اروپایی و آمریکایی مورد توجه قرار دهند.

مراجع

۱. فتوحی مهربانی، باقر و دیگران، شهر خلاق و شاخص های شهر خلاق ایرانی، مجله جغرافیا، تهران، دوره جدید، سال چهاردهم، شماره ۵۱، زمستان ۱۳۹۵، صص ۱۲۵-۱۳۹
۲. کراکه، اشتفان (۱۴۰۰)، «ایدئولوژی رشد شهری جدید شهرهای خلاق»، در نیل برنر، پیتر مارکوزه و مارگریت مایر (ویراستاران)، شهرها برای مردم نه برای سوداگری (صص ۲۰۹-۲۲۳)، ترجمه محمود عبدالله زاده، تهران، دفتر پژوهش های فرهنگی
۳. Chuangchai, P. (۲۰۲۱). Rhetoric of the Creative City in the Global South: The Case of Bangkok City of Design. In Proceedings of ۱۶th International Conference on Humanities and Social Sciences.
۴. De Jesus, D. S. V., Kamlot, D., & Dubeux, V. J. C. (۲۰۲۰). A critique of the creative economy, creative city and creative class from the global south. *Int. J. Bus. Adm*, ۱۱(۳).
۵. Florida, R. (۲۰۰۵). *Cities and the creative class*. Routledge.
۶. Florida, R., & Goodnight, J. (۲۰۰۵). *Managing for creativity*. *Harvard business review*, ۸۳(۷), ۱۲۴.
۷. Florida, R. (۲۰۱۲) *The Rise of the Creative Class-Revisited: Revised and Expanded*, Basic books.
۸. Hall, P. (۲۰۰۰). *Creative cities and economic development*. *Urban studies*, ۳۷(۴), ۶۳۹-۶۴۹.
۹. Hospers, G. J. (۲۰۰۸). *What is the city but the people? Creative cities beyond the hype. Creative Urban Milieus: Historical Perspectives on Culture, Economy, and the City*. Frankfurt am Main, New York: Campus, ۳۵۳-۳۷۵.



۱۰. Krätke, S. (۲۰۱۰). 'Creative cities' and the rise of the dealer class: a critique of Richard Florida's approach to urban theory. *International journal of urban and regional research*, ۳۴(۴), ۸۳۵-۸۵۳.
۱۱. Landry, C., & Bianchini, F. (۱۹۹۵). *The Creative City*. Gloucestershire: Comedia.
۱۲. Levickaitė, R. (۲۰۱۱). Four approaches to the creative economy: general overview. *Business, Management and Education*, ۹(۱), ۸۱-۹۲.
۱۳. Malanga, S. (۲۰۰۴). The curse of the creative class. *City journal*, ۱۴(۱), ۳۶-۴۵.
۱۴. Markusen, A. (۲۰۰۶). Urban development and the politics of a creative class: evidence from a study of artists. *Environment and planning A*, ۳۸(۱۰), ۱۹۲۱-۱۹۴۰.p
۱۵. Peck, J. (۲۰۰۵). Struggling with the creative class. *International journal of urban and regional research*, ۲۹(۴), ۷۴۰-۷۷۰.
۱۶. Pratt, A.C. (۲۰۱۰). Creative cities: Tensions within and between social, cultural and economic development. A critical reading of the UK experience. *City, Culture and Society*, ۱(۱), pp. ۱۳-۲۰.
۱۷. Scott, A. J. (۲۰۱۴). Beyond the creative city: cognitive-cultural capitalism and the new urbanism. *Regional Studies*, ۴۸(۴), ۵۶۵-۵۷۸.
۱۸. Simeti, A. (۲۰۰۶). *The 'creative city': moving from ideas to planning practice* (Doctoral dissertation, Massachusetts Institute of Technology).
۱۹. Yencken, D. (۱۹۸۸). *The creative city*. Meanjin, ۴۷(۴), ۵۹۷-۶۰۸.